

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

روسلان ولی اولین (Ruslan valiulin)

برگردان از: ا. م. شیری

۰۲ اگست ۲۰۱۲

## لیبیا:

### توحش تازه «انقلاب»

نسل کشی مردم لیبیا به دست "انقلابیون- مسلمانان" افراطی تحت حمایت قدرتهای غربی ادامه دارد. روزانه دهها نفر لیبیائی به دست باندهای مسلح که خود را حاکمیت جدید می نامند، کشته می شود و اکثریت آنها، به استثنای افراد شناخته، قربانی انقلابیون مالیخولیائی، از دید جامعه جهانی پنهان می ماند. در روزهای اخیر، نخست وزیر سابق این کشور و سرپزشک اطفال، دکتر بغدادی المحمودی به چنگ آنها افتاد. وی، توسط دولت تونس مخفیانه تحویل داده شد. او را به دست «دادگاه عدالت» سپردند و، البته، مدت زیادی زنده نماند. «پیروزمندان» برای اعترافگیری تا دم مرگ او را شکنجه کردند و جای پولهای قذافی را می پرسیدند.

بغدادی المحمودی، نخست وزیر سابق قذافی، در سراسر لیبیا به «دکتر آی بالیت» شهرت داشت (دکتر آی بالیت، پزشک افسانه ئی، معالج همه و هر کس در داستانهای کودک روسی، نوشته کارنئی چوکوفسکی. مترجم) و حتی به او لقب «پدر بزرگ کودکان» داده بودند. جالب توجه است که وی تا قبل از انتخاب به مقام دبیری وزارت بهداشت و تندرستی کنگره خلقی جماهیری لیبیا (به مقام وزارت بهداشت و تندرستی)، ۳۵ سال به کار طبابت در بخش زنان و زایمان مشغول بود. دکتر بغدادی المحمودی، به عنوان یک پزشک ساده کار خود را آغاز کرد و به تدریج مدارج ترقی را پیموده بود. او، حتی زمانی که به مقام نخست وزیری رسید، از بازیهای سیاسی به دور بود. او بیش از هر چیز، به منافع عملی کشور، مثلا، به توسعه نظام بهداشت رایگان می اندیشید.

واضح است، زمانی که طوفان شورش به لیبیا تحمیل گردید، و از دکتر برای پیوستن به شورشیان دعوت کردند، المحمودی به سرهنگ قذافی وفادار ماند. به مزدوری گرفتن وی ممکن نشد- اما، خیانت کارساز شد. المحمودی را برای رفتن به تونس، آرمان «بهار عربی» ترغیب کردند، و در آنجا به دام انداختند. لازم به ذکر است، که دومینیک دوپلین، وزیر امور خارجه پیشین فرانسه، نخست وزیر سابق را برای مذاکره و گفت و گو به تونس دعوت کرد. پیر مرد را در آنجا به دام انداخت، دست خود را شست و به فرانسه بازگشت. همین که شورشیان قدرت را در لیبیا

تصرف کردند، از تونس خواستند المحمودی را برای محاکمه در «دادگاه عدالت»، به آنها تحویل دهد. اما نخست وزیر اسبق لیبیا با در نظر گرفتن درک خاص شورای ملی موقت از عدالت، به طور معجزه آسائی موفق شد زندانیان خود را به نفرستادن سریع وی به پای چوبه اعدام متقاعد سازد.

دولت تونس اوایل با درخواست او موافقت کرد و تا روشن شدن موضوع، از تحویل وی به طرابلس خودداری کرد. المحمودی را به اتهام واهی «عبور غیرقانونی از مرزلیبیا- تونس» در زندان نگه داشتند، ولی بعدا با احساس سرمشاری از این حماقت، او را تبرئه کردند. البته، که او را آزاد نکردند. منصف المرزوقی، رئیس جمهور تونس، اعلام کرد، که «بخواش مقامات عالیرتبه، که نمی خواهم نام ببرم»، نخست وزیر سابق در زندان می ماند. المرزوقی، همچنین افزود: «بدون دریافت اسناد معتبر در خصوص ارتکاب به جرم نخست وزیر سابق لیبیا، هیچگاه حکم استرداد او را صادر نخواهم کرد...» (در کشورش دکتر پیر را به حیف و میل بودجه، تهدید نیروهای امنیتی با اسلحه و تحریک به تجاوز به عنف متهم می کردند)، ولی...

ولی ۲۴ جون، دولت تونس، مخفیانه، بدون موافقت رئیس جمهور تازه انتخاب شده کشور، المحمودی را به حاکمیت سه رنگ لیبیا تحویل داد. سخنگوی مطبوعاتی ریاست جمهوری تونس در رابطه با این اقدام، با حالت بهت زده، اعلام کرد:

«دولت با در نظر گرفتن ملاحظات بسیار، بدون اطلاع رئیس جمهور و بدون دستور او این تصمیم را گرفته است». اما وزیر دادگستری کشور، نورالدین بوخیری، بدون این که چیز بهتری بیندیشد، اظهار داشت که «طرف لیبیا متعهد شده است که تمام شرایط لازم را برای محاکمه عادلانه نخست وزیر سابق فراهم آورد تا موجب آزار جسمی یا روحی المحمودی نشود».

چنین بیاناتی هیچ مفهومی جز مسخره بازی بیشرمانه ندارد. المحمودی مُرد. او را همان روز اول بازگشت به خاک لیبیا، به وحشیانه ترین وجه شکنجه کردند. به طوری که آژانسهای خبری مصر و تونس گزارش می دهند، «اسیر استرداد را بلافاصله به جلسه فوق العاده شورای ملی موقت بردند و در آنجا، در حضور وزیران، عبدالحکیم بالحاج، فرماندار نظامی طرابلس شخصا او را شکنجه کرد». برای پزشک پیر جهنم درست کردند. وقتی که گفته می شود شکنجه، فقط کسانی که ویدئوی دهشتناک لحظات پیش از قتل قذافی را دیده اند، می توانند ابعاد و معنای این کلمه را تصور و درک کنند. برای واداشتن المحمودی به اظهار ندامت از کار انقلابی و نشان دادن محل طلاهای قذافی، با چاقو تکه تکه بریدند و زخمهایش را سوزاندند. و این هم نام قصابانی که هم اکنون در لیبیا فرمانروائی می کنند: بالحاج، «فرماندار نظامی طرابلس»، خالد شریف، «مدیر امنیت ملی»، معمر شکرون، علی موسی و احمد کریره «مأموران امنیت ملی»، و همچنین، شخص الکیب، «رئیس دولت» شورای ملی موقت، با پاسپورت امریکائی. دقیقا خود او زمانی که پزشک پیر از «اعتراف به اشتباه» و اظهار «ندامت» در حضور پیروزمندان امتناع کرد، به بالحاج آدمخوار دستور داد: «او را سلاخی کن و گوشتهایش را در زیر آفتاب بگذار!»

پزشک در مقابل شکنجه تاب نیاورد و بیهوش شد و اینک در حالت مرگ بالینی به سر می برد و با مرگ نهائی دیگر تفاوت چندانی ندارد. به صورت تصنعی زنده نگه می دارند. دولت لیبیا در مقابل سوال گنگ "جامعه جهانی" چشمهایش را گرد کرد و حادثه را به چندین شیوه توضیح داد. اول- شورای ملی موقت اعلام کرد:

«المحمودی شکنجه نشده است، بلکه، می خواست با خنجری که مخفیانه در زیر لباسش از تونس آورده بود، خودکشی کند، که دچار خونریزی شد». آدم وقتی که این طنز «خودکشی دهشتناک» را در ذهنش تصویر می کند، بطور غیرارادی بر خود می لرزد.

و اما، ثانيا- مقامات لیبیا به صورت نیمه رسمی با عصبانیت اعلام کردند، که همه چیز رو به راه است. او زنده، سرحال و منتظر مهمانان حقوق بشری خود در زندان نشسته است. روشن نیست، واقعا، به چه کسی، چه وقت، اجازه بازدید از او را خواهند داد و سرنوشت آنها، به ویژه، با توجه به سرنوشت ناگوار دیدارکنندگان با سیف الاسلام، پسر سرهنگ قذافی که از چند ماه پیش در زندان به سر می برد، چه خواهد شد. مثلا، صلیب سرخ که ده بار در زندان تونس با المحمودی دیدار داشت، نتوانست برای نماینده خود در لیبیا اجازه بازدید از المحمودی را بگیرد.

در رابطه با این حادثه در تونس جنجال وحشتناکی اوج گرفت. رئیس جمهور روشنفکر به خاطر تحویل المحمودی به جلاخان، هیاهو به راه انداخت و با دولت خودش (دقیق تر بگوئیم، با نخست وزیر) پرخاش کرد. اکنون این کشور پس از شایعه خبر استعفای داوطلبانه رئیس جمهور، که ناگهان اعتراف کرد که بازیچه دست اسلامگرایان بوده است، بار دیگر با بحران حاکمیت روبرو شده است. همزمان با این، رئیس جمهور تونس مراتب اعتراض شدید خود را به شورای ملی موقت لیبیا اعلام کرد ولی، همانطور که انتظار می رفت، طرف لیبیا به اعتراض او اعتنا نکرد. سؤال این است که چرا نخست وزیر تونس به خاطر دولت خارجی رئیس جمهور کشورش را در چنین تنگنا قرار داد؟

جبال، نخست وزیر، فردی اسلامگرا است و رئیس جمهور، فردی سکولار و در همه حال، به رغم اظهارات «کلی» و تظاهر شدید آنها به «یگانگی»، جبال به لحاظ معنوی به «برادران» خود در شورای ملی موقت لیبیا نزدیک است تا رئیس جمهور کشورش. لازم به یادآوریست که تمام مظالم غیرانسانی و بی حد و مرز رژیم آدمخوار دست ساخته غرب در لیبیا، موجب نگرانی جدی «بشریت مترقی» نمی شود. البته که جای تعجب هم ندارد. زیرا، شورای ملی موقت لیبیا امروزه با اعزام دسته های قاتل و تروریست، در اقدامات غرب برای «آزادسازی» سوریه مشارکت می کند.

\*\*\*

### پی افزود مترجم:

نظام فرسوده سرمایه داری در سخت ترین و آخرین بحران ساختاری خود گرفتار شده است. کمترین تحرکی باعث بیشتر فرورفتن آن در منجلاب می شود. بحران کنونی که از سالهای دهه ۸۰ قرن گذشته میلادی آغاز شد، شوربختانه، پیروزی امپریالیسم در جنگ به اصطلاح «سرد» و گشایش یک بازار جدید به وسعت تقریبا یک پنجم کره زمین و به همان میزان مصرف کننده در بلوک شرق، موجب شد که انفجار در کشورهای امپریالیستی، در حدود بیست سالی به تأخیر بیفتد. این بازار، خیلی زود اشباع شد و بحران، جهان سرمایه داری را درنوردید. تدابیر نابخرادانه گردانندگان نظام، کارگر نیفتاد. و باز طبق معمول، مدیران جهانی نظام، به سترانتری جنگ دست یازیدند. منتها، این بار به دلایل واضحی، نه آتش جنگ عالمگیر، بلکه آتش جنگهای استعماری محدود و منطقه ئی را یکی بعد از دیگری بر افروختند تا به زعم خویش، در گرد و خاک جنگ جدید، جنایت قبلی خود را از نظرها پنهان سازند. هدف این جنگها، در مطلوب ترین حالت، تجزیه و تقسیم کشورهای اشغالی (یوگسلاوی، سودان، عملا عراق، لیبیا و امروز مالی)، در غیر این صورت و در هر دو حالت، تشکیل دولتهای دست نشانده مرکب از

آدمخواران آموزش دیده توسط متخصصان آدمکشی غرب و ناتوان از اداره امور کشور، از میان برداشتن ارتشهای دفاعی مستعمرات جدید و در سایه آنها، تاراج ثروتهای ملی و صدور بنجلات خود به بازار این کشورها می باشد. اگر به تکه- پاره های یوگسلاوی نگاه کنید، اگر نظری گذرا بر اوضاع رقت بار افغانستان، عراق، سومالی، لیبیا و دیگر مستعمرات جدید ببیندازید، مطمئن می شوید که هیچکدام از آنها نه دولتی قادر به اداره امور نه تنها تمام کشور، حتی پایتخت را دارند و نه ارتشی قادر به دفاع از مرزهای آن را. ولی با این وجود، ثروتهایشان بی وقفه به سوی غرب روان است و خود در آشوب و هرج و مرج پایان ناپذیر به سر می برند. اوضاع فاجعه بار لیبیا و دولت آدمخوار آن فعلا آخرین محصول همان جنگ ناشی از بحران همه جانبه سرمایه داری است که ابتداء در یوگسلاوی به «ثمر» نشست، امروز در سوریه ادامه دارد و فردا در کجا...؟

و بالاخره، آیا این جنگهای استعماری فردا باز هم ادامه خواهند یافت یا نه، بستگی به این دارد که بشریت ترقیخواه چقدر بتواند با حقه بازیهای «حقوق بشری» و «صدور دموکراسی» غرب گرفتار در چنگال مهلک بحران مقابله کند.

<http://politsvoboda.ru/genocid/2930>

<http://eb1384.wordpress.com/2012/07/31/>

۱۱ مرداد [اسد] ۱۳۹۱